

ویرجینیا وولف، آنطور که از نخستین نامه‌هایش برمی‌آید^۱، در اکتبر ۱۹۲۷ طرح اولیه ارلانندو، یک زندگینامه را در ذهن خود آماده کرد. او که از این طرح و عنوان به وجد آمده و مسحور شده بود، بی‌درنگ قلم بر کاغذ نهاد و نگارش این رمان آغاز شد، چنانکه از بامداد تا واپسین دقایق شب می‌نوشت. وولف اساس داستان این رمان را با الهام از ویکتوریا و خانواده‌ی او شروع کرد، اما رمان منحصر به یک خاندان باقی نماند و چون درختی شاخ و برگ گسترده و بخشی از تاریخ ادبیات انگلیس را زیر سایه خود گرفت. ویرجینیا چهار روز بعد در نامه‌ای دیگر به ویکتوریا می‌نویسد چنان در «ارلانندو» غرق شده که به هیچ چیز دیگری نمی‌تواند بیندیشد. این رمان بر عکس سه اثر قبلی وولف کمتر تجربی بود و مثل هر اثر هنرمندانه‌ی دیگری آن‌گاه که از ذهن خلاق نویسنده‌ی خود جدا شد موجودیتی مستقل یافت و نویسنده را نیز به راهی کشاند که خود می‌خواست. به تدریج رمان هزلی شد از چهره‌های شاخص ادبیات انگلیس. شاید بتوان گفت که «ارلانندو» رمان «سیاسی - ادبی» وولف بود که نگاهی تلخ و گزنده به جامعه‌ی فرهنگی - اجتماعی آن دوران داشت. در این رمان، اشرافیت در یک سوی قرار می‌گیرد و زندگی

1 - Victoria Sacvile Vest

نامه‌های وولف به ویکتوریا ساکویل وست که ارلانندو به او تقدیم شده است.



M O M E N T S

O F

B E I N G

a collection of

A U T O B I O G R A P H I C A L

M A R G I N I A

W O O L F

NEW YORK AND LONDON

مردم عادی در سویی دیگر، وولف آن‌ها را در تقابل یکدیگر می‌نهد اما هرگز خود به صراحت بین آنها داوری نمی‌کند. شگفت آنکه برای «ارلاندوی» اشرافزاده زندگی معمول و عادی جامعه جاذبه‌ی بیشتری دارد گرچه وولف به شیوه‌ای زیرکانه از قضاوت طفره می‌رود. تصویر او از اشرافیت با خوشگذرانی، بطالت، بوالهوسی، تظاهر و تصنع آمیخته است و ارلاندوی اشرافزاده که دل‌بسته‌ی ادبیات و کتاب است و در جستجوی همیشگی «حقیقت» و «زندگی» در این ورطه تنها می‌ماند.

این رمان روابط متقابل تاریخ سیاسی و تخیلی را با نگاهی موشکافانه و هزل‌آمیز به شرایط فرهنگی انگلیس و برخی رویدادهای خاص سیاسی دهه‌ی ۱۹۲۰ می‌نمایاند. وولف «ارلاندو» را در پاییز ۹۲۷ آغاز کرد و قرار بود زندگینامه باشد اما برخلاف زندگی‌نامه‌های معمول، داستان رمان از سیصد سال بر می‌گذرد و در طی این مدت طولانی همه چیز دگرگون می‌شود، حتی جنسیت قهرمان اصلی رمان. آنچه اغلب از نگاه منتقدان دور مانده آن است که ارلاندو رابطه‌ای پویا بین شرح حال و هویت، گذشت زمان و توصیف مکان ایجاد می‌کند و بدین نحو زندگی‌نامه‌های معمول را به مقابله می‌خواند.

وولف قصد داشت ارلاندو «هزل» باشد و آن را در نامه‌ای به ویکتوریا «سراسر شوخی»، «تعصیلات نویسنده» توصیف می‌کند. اما ارلاندو «سراسر شوخی» باقی نماند، بلکه دلمشغولی مداوم وولف با تاریخ و تاریخ‌نگاری را به تصویر کشید. ارلاندو در نمایاندن روابط متقابل و تنگاتنگ بین جدل روشنفکرانه، نوآوری و سیاست، رمانی بس در خور اهمیت است.

در حقیقت یخبندان بزرگ در قرن هفدهم می‌تواند قیاسی باشد با جنگ جهانی. تأکید بر شرح یخبندان، نابودی موجودات، مرگ‌های ناگهانی و اجساد یخ زده به وضوح خطوط مقدم جبهه را به ذهن متبادر می‌کند.

«مورخان به ما می‌گویند که آن یخبندان بزرگترین یخبندانی بود که این جزایر تا آن زمان به خود دیده بود. پرندگان در آسمان یخ زدند و چون سنگ به زمین افتادند. در نورویچ یک زن جوان روستایی با همان شادابی همیشگی به جاده قدم گذاشت و شاهدان دیدند که ورزش تندبادی از یخ او را به گوشه‌ای از خیابان پرتاب کرد و به پودر بدل شد و چون غباری بر سقف‌ها نشست. مرگ و میر گوسفندان و احشام بی‌نهایت بود. لاشه‌ها یخ می‌زدند و نمی‌توانستند آنها را از لایه‌های یخ جدا کنند...»

اما اگر یخبندان می‌تواند استعاره‌ای برای جنگ باشد، کارناوال روی رودخانه تایمز استعاره‌ای از دهه‌ی بیست است، دهه‌ی دگرگونی و آزادی، مشروط بر آنکه شهروند انگلیسی بداند که از نظر جغرافیایی، طبقاتی، سن و جنسیت در چه جایگاهی قرار دارد.

اما در آن هنگام که مردم سراسر کشور از قحطی در رنج بودند و کسب و کار راکد شده بود، لندن از کارناوالی به غایت پر جلال لذت می‌برد. دربار در گرینویچ بود و شاه جدید تاجگذاری را مفتنم شمرده بود تا دل شهروندان را به دست آورد. فرمان داد تا رودخانه‌ای را که به عمیق بیست پا و به طول بیش از ده متر یخ بود برویند و به هزینه‌ی او با آلاچیق‌ها، کوچه‌ها، معبرها و غرفه‌های باده‌نوشی چون پارک یا تفرجگاهی بیاریند. بی‌درنگ مکانی خاص برای خود و درباریان در برابر دروازه‌های قصر اختصاص داد که فقط با طنابی نقره‌ای از بقیه‌ی مردم جدا می‌شد و به زودی به کانون درخشان‌ترین اجتماع انگلستان بدل شد....»

در این چارچوب، انگلیسی‌ها هدف روایت‌های متعدد اجتماعی و ادبی قرار می‌گیرند. ارلانندو نقش تاریخ و رویدادهای هر دوره را در تشکیل هویت ملی به نمایش می‌گذارد. وولف در ارلانندو دل‌بسته‌ی نمایانندن «حقیقت»، سر درگم یافتن «زندگی» است و قهرمان او به دنبال درک معنای این دو واژه از قرن‌ی به قرن دیگر می‌رود. در این سفر طولانی و شاید فرا-زمانی نویسنده ما را وامی‌دارد تا، «همدلانه» با شخصیت او همراه شویم و سراسر تاریخ و شاید به تعبیری تمام تبار بشریت را به جستجو برآیم.

بیهوده است بخواهیم داستان ارلانندو را تعریف کنیم. در این رمان داستان در داستان می‌آمیزد گویی در هزار تویی از قصه گرفتار شده‌ایم. فقط می‌توانیم بگوییم که شخصیت اصلی رمان وولف در عصر ملکه الیزابت به دنیا می‌آید و هرگز نمی‌میرد بلکه در هر دوره و در هر قرن پوست عوض می‌کند و چیزی دیگر می‌شود تا به عصر ما می‌رسد.

به همین سبب خواندن این کتاب آسان‌تر از توصیف آن است. نویسنده حقایق تاریخی و خیالی، ممکن‌ها و ناممکن‌ها را با هم می‌آمیزد و در خصوص تاریخ و رفتار انسانی در جهانی حقیقی - رویایی به تفکری ژرف می‌پردازد.

وولف در این رمان نه تنها «جریان سیال ذهن» را به نوعی رها کرده بلکه به نحوی از تئوری نسبیت انیشتین سود جسته است. در این رمان وولف دلمشغول تأثیر عنصر «زمان» در شخصیت و روابط انسانی است؛ تلفیقی از گذشته و آینده، از خودآگاه ذهنی و عینی.

«اما بدبختانه زمان، گرچه موجب می‌شود حیوانات و رستنی‌ها در موعد مقرر به گونه‌ای اعجاب‌آور زندگی یابند و بمیرند، بر ذهن بشر چنین تأثیر ساده‌ای ندارد. علاوه بر این، ذهن انسان به همان غرابت زمان در کار است. یک ساعت، وقتی که در روح غریب بشر خانه می‌کند، می‌تواند پنجاه یا صد بار بیشتر از طول واقعی یک ساعت شود. در زمانی دیگر یک ساعت می‌تواند چون ثانیه‌ای در ذهن بگذرد. این تناقض عجیب بین زمان ساعت و زمان ذهن انسان کمتر از آنچه باید شناخته شده و پژوهش کاملتری را می‌طلبد....»

«ارلاندو» تصویری از خیال است، از شیوه‌ای که گذشته در زمان حال حضور می‌یابد. آنچه در رمان‌های وولف، شاید به جز ارلاندو، و به ویژه در «خانم دالووی» حضوری همیشگی دارد مرگ است، مرگی که با قاطعیت وجود خود را بر اثر و شخصیت‌ها تحمیل می‌کند. در ارلاندو نیز گرچه مرگ حضوری مداوم دارد و در هر فصل کتاب به نحوی تکرار می‌شود، اما در پس این مرگ‌های نمادین همواره زندگی نهفته است. دگرگونی در هر لحظه‌ی خود زیستن را به نمایش می‌گذارد. ارلاندو دم به دم چهره عوض می‌کند، زمانی مرد است و سفیر، زمانی دیگر زن است و همراه کولیان گوسفندان را به چرا می‌برد. زمانی لرد است و سرایش محفل بزرگان و دولتمردان، زمانی دیگر شاعر است و گوشه‌نشین. اما آنچه او همواره می‌جوید زندگی است. او شیفته‌ی نوشتن است. در اوج ناامیدی، در قله‌ی شادی همچنان می‌نویسد. و سرانجام در پایان راه گویی هیاهوی وجودش به آرامش می‌رسد، آرامش عشق، و سرمستی ارمغان آن است.

ارلاندو رمانی است متفاوت با دیگر آثار ویرجینیا وولف. بورخس در پاسخ به اینکه چرا «ارلاندو» را ترجمه کرده می‌گوید: «فکر می‌کنم تا زمانی که نشریه «سور» ترجمه رمان ارلاندو را از من نخواست بود، ویرجینیا وولف چندان برایم خوشایند نبود یا به هر حال توجه چندانی به او نداشتم. ترجمه را پذیرفتم کتاب را خواندم و ترجمه کردم. ویرجینیا وولف به گونه‌ای شگفت‌انگیز مرا گرفتار خود ساخت. ارلاندو در واقع کتابی است عظیم با موضوعی غریب...»

Ottando

VIRGINIA WOOLF



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی